

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۳ فبروری ۲۰۱۵

به یک یهودی توهین کنید یهودی ستیز هستید

به یک مسلمان توهین کنید مدافع آزادی بیان هستید

به یک روس توهین کنید هوادار جهان بینی لیبرال هستید

این منطق طبقاتی امپریالیسم غرب است

توهین به مقدسات ادیان و برخورد حزب کار ایران (توفان) به آن

۵

سرمنشأ تروریسم

نه کسی تروریست زاده می شود و نه تروریسم امر اتفاقی است و نه به دین خاصی تعلق دارد. تروریسم در جهان کنونی محصول زورگوئی و چپاول ممالک امپریالیستی به ویژه غرب در جهان است. این ممالک با نقض مستمر و طلبکارانه همه ضوابط و قوانین جهانی که باید برای کشورها و مردم جهان محترم بوده و توازی از مصونیت و امنیت ایجاد کند، امنیت جهان را لجام گسیخته و هدفمند از بین می برند و با عملیات خودسرانه و جنایتکارانه همراه با تبلیغات زهر آگین دروغین، به کشتار میلیونها مردم جهان اقدام می کنند و کسی قادر نیست گریبان آنها را برای بازخواست بگیرد و به حسابرسی بطلبد. هیچ مرجع دادرسی در جهان نیست که حق مستضعف را تضمین کند. حتی دادگاه کیفری جهانی نیز ابزار ستم گری و اعمال مقاصد شوم آنهاست. دست و فریاد کسی به جایی نمی رسد و پژواکی ندارد. زبان زور و طپانچه به زبان محاوره جهانی بدل شده است. امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم امریکا در جهان، رفتاری دارد که گویا همه ممالک و مردم آن، نوکران دست به سینه وی هستند و یا باید باشند و باید درخواستهای آنها را اجابت کنند و اوامر آنها را به جا آورند. تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به افغانستان، به عراق، سوریه، لبنان، به فلسطین، به یوگسلاوی، به لیبیا، مالی، سودان، به گرانادا و سراسر دنیای سه قاره و... چپاول و غارت جهان و ایجاد شکافی عظیم و عمیق میان قطب فقر و قطب ثروت، به بیکاری، بی خانمانی، بی دورنمایی، یأس و آوارگی میدان می دهد. اتخاذ سیاست تهدید، شکنجه و ریاکاری، وضعیتی در جهان ایجاد می کند که برای ملت‌های تحت ستم که شاهد این همه فجایع و تضییقات و دورویی ها هستند، غیر قابل تحمل می گردد. آتش طغیان و نارضائی در همه این ممالک می جوشد. نابودی شرایط هستی مادی مردم جهان سرمنشأ مقاومت است. لیکن به خاطر شکست موقت سوسیالیسم در اثر خیانت رویونیسم و مالا تضعیف احزاب کارگری و کمونیستی، رهبری جنبش ناراضیان، ستم‌دیدگان و پابرهنگان که فشار نامرئی سرمایه آنها را به کنام ادیان می افکند، در کف

جریانهای سنتی و ریشه دار مذهبی قرار می گیرد که همیشه از مساوات و برادری سخن به میان می آورند و خود را با تقدس الهی می پوشانند. همین جریانهای مذهبی را هم خود امپریالیستها برای مبارزه با اندیشه های کمونیستی بخشی به وجود آورده و یا تقویتشان کردند. امروز به علت پیچیدگی و بحرانی وضعیت اقتصادی و سیاسی جهان حتی پاره ای از این گروه های امپریالیست ساخته از همکاری با آن انصراف بسته و به مقابله با آنها دست زده اند. امپریالیسم به خاطر همین کوری سیاسی و کونه فکری تروریسم، از آن حتی برای تحقق مقاصد خود استفاده می کند و به نام تروریستها به ثبت می رساند. تروریسم دشمن مارکسیسم است و جنبش مردم و طبقه کارگر را به بیراه می کشد. مبارزه با تروریسم تنها از گذرگاه مبارزه برای تحقق برابری، و استقرار عدالت اجتماعی و پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان عبور می کند. آنکس که نعره مبارزه با تروریسم را سر می دهد و با طوق "منهم شارلی هستم" برگردن بر طبل سرکوب و خفقان می کوبد و در پی محدودیت حقوق دموکراتیک و شنود مردم و نظارت بر زندگی خصوصی آنها بر می آید و زیر لوای "وحدت ملی" به تشدید استثمار مبادرت می ورزد، خودش تروریست است و در رواج تروریسم دولتی کوشا می باشد و به خیل فریب خوردگان "آزادی های بی قید و شرط" برای تحقق خواسته های خود با توجیه "توده ئی و مردم خواهانه" نیاز دارد.

تحریکات به ضد مسلمانان که تحت لوای مبارزه به ضد تروریسم صورت می گیرد یک سیاست امپریالیستی است و ربطی به حقوق دموکراتیک و آزادی بیان و یا عقیده ندارد. این ادامه همان سیاست جنگ فرهنگ هاست که بعد از فروپاشی شوروی راه انداخته اند. وگرنه با کدام استدلال می شود توضیح داد که طنز محمد مبارزه با تروریسم است و تکثیر کاریکاتور محمد و توزیع مستمر آن تروریسم را تضعیف می کند. مگر با پر کردن فضای ناسالم ضد اسلامی و به ضد مردم مسلمان جهان به بهانه مبارزه به ضد تروریسم و حمایت آزادی بیان تروریسم را نابود می کند. به عکس این رشوه اعلان جنگ تنها در "اثبات حقانیت" تروریستهاست که به همه نشان می دهند انتشار کاریکاتورهای محمد اتفاقی نیست و با سیاست تحمیل جنگ فرهنگها صورت می گیرد و ربطی هم به مبارزه علیه تروریسم ندارد. هیچ نیروئی در جهان به اندازه خود این امپریالیستها آزادیها و دموکراسیها را نابود نکرده و زندانها را از دمکراتها و آزادیخواهان ناباشته اند. آنها شکنجه های ضد بشری را کامل کرده، مدون ساخته و به صورت "علم" و دستورالعمل مأموریت های سربازان متجاوز در سراسر جهان در آورده اند. امپریالیسم در متن سیاست دشمن نمائی اسلامی و نظریه های ساموئل هانتینگتون به جنگ با اسلام دامن می زند. دولتهای تروریستی با سلاح تروریسم دولتی به تقویت تروریسم در جهان اشتغال دارند و به وجود تروریسم اسلامی برای مشوب کردن افکار، ایجاد اغتشاشات به طور عمده در منطقه خاور میانه، اغتشاش در ممالک مسلمان و از این طریق نفوذ در پشت جبهه روسیه و چین نیاز دارند. به این جهت مبارزه با تروریسم و در درجه نخست تروریسم دولتی امپریالیستی و صهیونیستی را باید با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم همراه ساخت و گرنه مبارزه ای انتزاعی و فقط در خدمت امیال و مقاصد شوم دشمنان بشریت خواهد بود.

برخورد به مذهب از نظر علمی و آموزگاران کمونیسم

"مذهب افیون توده هاست" این گفته مارکس سنگ بنای تمام فلسفه مارکسیسم در مورد مذهب می باشد. مارکسیسم همواره به تمام مذاهب و کلیساهای مدرن و همه نوع سازمانهای مذهبی به مثابه ابزار بورژوازی ارتجاعی که قصدش دفاع از استثمار به وسیله تخریب طبقه کارگر است، می نگریسته است.

همزمان انگلس کراراً تلاش افرادی را که می خواستند "چپ تر" یا "انقلابی تر" از سوسیال دموکراسی باشند و در برنامه حزب کارگران یک ایمان به بی خدائی (آته نیسم) به مفهوم اعلان جنگ به ضد مذهب را وارد کنند، محکوم کرده است. انگلس در سال ۱۸۷۴ در زمانی که در باره بیانیته مشهور بلانکیستی فراریان کمون سخن می راند که به عنوان مهاجر در انگلستان زندگی می کردند، اعلان جنگ پر سر و صدای آنها را به مذهب به منزله حماقت معرفی کرد و بیان نمود: چنین اعلان جنگی بهترین وسیله برای احیاء علاقه نسبت به مذهب و سخت کردن زوال واقعی مذهب است. انگلس بلانکیستها را سرزنش کرد که آنها قادر به فهم این مطلب نیستند که تنها مبارزه طبقاتی توده های کارگران که وسیعترین لایه های پرولتاریا را همه جانبه در عمل اجتماعی آگاه گرانه و انقلابی در نظر می گیرد، قادر است توده تحت ستم و زیر یوغ مذهب را واقعاً آزاد سازد. در حالی که اعلام جنگ با مذهب به مثابه وظیفه سیاسی حزب کارگری یک حرافی آنارشیستی است. و حتا در سال ۱۸۷۷ انگلس در آنتی دورینگ به هر امتیاز کوچکی که دورینگ فیلسوف به ایدالیسم و مذهب می داد با آشتی ناپذیری حمله می نمود و همزمان نیز با قاطعیت نه کمتری، ایده های انقلابی مآبانه آقای دورینگ را مبنی بر این که در جامعه سوسیالیستی باید مذهب را قلعین کرد، محکوم می کرد.

انگلس می گوید: اعلام چنین جنگی علیه مذهب به مفهوم "بیش از بیسمارک بیسمارک بودن است"، یعنی به مفهوم تکرار حماقت مبارزه بیسمارکیستی علیه روحانیت می باشد ("نبرد فرهنگها" که در بدنامی مشهور است، یعنی مبارزه ای که بیسمارک در سالهای هفتاد قرن نوزده ۱۸۷۰ با پیگرد پولیسی کاتولیسیسم علیه حزب کاتولیک المان، یعنی حزب "میانه" به پا نمود). با این نبرد بیسمارک فقط کلریکالیسم (تلاش برای تأمین نفوذ کلیسای کاتولیک به صورت عمومی-توضیح مترجم) ستیزه جوی شریعت کاتولیک را تقویت نمود و کار فرهنگ واقعی را تخریب کرد. زیرا وی صفبندی های مذهبی را به جای صفبندیهای سیاسی به پیش کشید و بدین ترتیب توجه افشاری از طبقه کارگر و دموکراسی را از وظایف مبرم مبارزه طبقاتی و انقلابی به وظایف بسیار سطحی و دروغین بورژوائی ضد کلریکالیسم منحرف ساخت. انگلس، دورینگ ماوراء انقلابی را به این که وی تکرار حماقت بیسمارک را صرفاً به شکلی دیگر پیشنهاد می نمود متهم می ساخت. وی اصرار می ورزید که حزب کارگران آن وظایف متشکل نمودن و آموزش پرولتاریا را جسورانه عملی نماید که به زوال مذهب منجر شده و از در افتادن در هر گونه جنگ سیاسی ماجراجویانه علیه مذهب خودداری نماید."

و در جای دیگر: "...ولی مارکسیسم ماتریالیستی نیست که به الفبا اکتفا می نماید. مارکسیسم فراتر می رود. آن را چنین بیان می نماید. ما باید قادر باشیم با مذهب مبارزه بکنیم و برای این که چنین کاری را انجام دهیم ما باید از دیدگاه ماتریالیستی توضیح دهیم که چرا ایمان به مذهب در میان توده ها شایع است.

مبارزه علیه مذهب نباید به موعظه ایدئولوژیک یا تجریدی محدود شده یا تقلیل یابد. این مبارزه باید با جنبش عملی مشخص طبقه پیوند برقرار نماید، هدف آن باید نافی ریشه های اجتماعی مذهب باشد. چرا مذهب در میان اقشار عقب افتاده پرولتاریای شهری- در میان اقشار وسیع نیمه پرولتری و توده های دهقانی جا افتاده است؟ بورژوازی مترقی، بورژوازی ماتریالیست یا رادیکال چنین جواب می دهد: "به خاطر نادانی مردم" پس بنابراین- "مرگ بر مذهب"، "زنده باد بی خدائی"، "توزیع نظریات بی خدائی وظیفه مرکزی ماست".

مارکسیستها می گویند: "خیر این صحت ندارد. چنین درکی بیان محدودیت های سطحی فرهنگ بورژوازی و محدودیت اهداف آن است. این سطحی است و ریشه های مذهب را نه به طریق ماتریالیستی بلکه ایدالیستی توضیح می دهد."

در جوامع سرمایه داری مدرن مبنای مذهب پیش از هر چیز اجتماعیست. ریشه های مذهب معاصر در ستم اجتماعی توده های زحمتکش و در ناتوانی مطلق ظاهری آنها در مقابل نیروهای نهانی سرمایه داری که هر روز و هر ساعت باعث مشقات و شکنجه هایی هزاران بار بدتر از وقایع نادری مانند جنگ، زلزله و غیره می گردند، نهفته است. "خدایان محصول ترس اند". "ترس از نیروی نهانی سرمایه- نهانی به این خاطر که عمل آن نمی تواند به وسیله توده ها پیش بینی شود، نیروئی که در هر گام زندگی کارگر و کاسبکار کوچک را با ورشکستگی و انهدام "ناگهانی"، "غیرمنتظره"، "تصادفی" تهدید نموده و به دنبال خود گدائی، فقر، فحشاء و مرگ از گرسنگی می آورد- این است آن ریشه مذهب معاصر که در وهله اول و پیش از هر چیز یک ماتریالیست باید در نظر داشته باشد، اگر نمی خواهد که در کودکان ماتریالیسم برای همیشه گیر کند.

هیچ مقدار مطلب خواندنی، هر چقدر روشنگرانه، نمی تواند مذهب را از میان مردمی که توسط زحمت شکننده سرمایه داری خورد شده اند و به استیلای نیروهای تخریبی نهانی سرمایه داری محکوم شده اند، از بین ببرد، تا زمانی که این توده ها خودشان آموزش بگیرند که علیه واقعیت های اجتماعی که از آن ها مذهب منشأ می گیرد به صورتی متحد، با انضباط، با نقشه و به شیوه ای آگاهانه مبارزه نمایند- تا زمانی که آنها مبارزه علیه حکومت سرمایه را در تمام اشکالش فرا گیرند.

آیا این بدین مفهوم است کتابهای آموزش علیه مذهب مضر و یا زائد می باشد؟ خیر. اصلاً. این بدین مفهوم است که ترویج بی خدائی(آته نیسم) به وسیله سوسیال دموکراسی باید تابع وظیفه پایه ئی تر یعنی وظیفه تکامل مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران شود.

(مستخرج از کتاب لنین "در باره روش حزب کارگری نسبت به مذهب" منتشره در ۱۳ تا ۲۶ ماه مه ۱۹۰۹ نشریه پرولتر).

توهین به مقدسات ادیان مبارزه با دین نیست

کمونیست ها در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی مذهب را همواره به صحنه مبارزه اصولی و منطقی فراخوانده اند. تبلیغ بی دینی و مبارزه با خرافات و تحجر مذهب وظیفه تربیتی آنان برای رشد فرهنگ سیاسی و طبقاتی جامعه و به ویژه جوانان است.

توجه داشته باشیم که همه تعالیم فوق در مورد رابطه کمونیستها با مذهب و اعتقادات مذهبی توده های وسیع مردم چه در سیاست و چه در قانون اساسی همه کشورهای سوسیالیستی سابق و چه در رابطه با مبارزه و فعالیت احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری انعکاس خود را داشته است.

"آزادی دین و وجدان" (Glaubens- und Gewissenfreiheit) به عنوان یک حق مسلم، رابطه احزاب کمونیست و دولتهای سوسیالیستی را با اعتقادات مذهبی و یا مرامی همواره تعیین کرده است. بدون رعایت این حق، کمونیست ها هرگز قادر نمی بودند در مبارزات خویش با نیروهای دموکراتیک اجتماع و اساساً توده های غیر کمونیست اتحاد عمل و حتی وحدت سیاسی پیدا نمایند.

نگاهی کوتاه به کتاب "فرهنگ سیاسی" (Politisches Wörterbuch) منتشره در سال ۱۹۶۴، چاپ دهم به سال ۱۹۷۴ ببیندازیم: در صفحه ۱۰۵۲ چنین می آید:

"سیاست حزب مارکسیستی-لنینیستی و دولت سوسیالیستی در قبال مذهب، جمعیت های مذهبی و پیروان آنان، متکی بر اصل آزادی کامل مذهب و وجدان(مندرج در قانون اساسی) می باشد. در جمهوری دموکراتیک المان یک تجمع

واقعی بین مارکسیستها و مسیحیان برپایه منافع اساسی سیاسی مشترک و ایده آل ها و اهداف انسانی روشن و مشخص وجود دارد، بدون آن که تضادهای جهان بینی موجود نفی شوند و یا از برخورد و مبارزه تئوریک و ایدئولوژیک صرف نظر گردد. روشنگری علمی بی خدائی(الحاد) که وظیفه خود را در آن می بیند مردم جمهوری دموکراتیک المان و به ویژه جوانان را از طریق آموزش جهان بینی علمی یاری دهد تا به وظیفه تاریخی خویش کاملاً آگاهی یابند، از طریق برخورد و مناقشات ایده ای در اشکالی صورت می پذیرد که انسان های مذهبی را جریحه دار نسازد."

هنر چیست و هنر متعهد کدام است؟

هنر شکلی از شعور اجتماعی انسان است. آن بخش از شعور که در وحله اول انعکاس عواطف، احساسات، زیباشناسی و ... می باشد. در جوامع غیر طبقاتی اولیه که انسانها در خانواده های بزرگ و یا طوایف کوچک و سپس در ایلات سنتی می زیستند، هنر انعکاس عواطف و احساسات اولیه و ساده انسان ها بود که بیشتر ارتباط با دشمن اصلی آنان یعنی خشونت طبیعت و در لباس مذهبی و قومی و اکثراً با محتوایی از بیم و امید، آرزوها و تصورات خرافی همراه بود. سپس با به وجود آمدن تدریجی جوامع طبقاتی بر این بیم و امید که منحصر به رابطه انسان، با طبیعت بود؛ عوامل اجتماعی ناشی از استثمار انسان از انسان نیز بدان اضافه گشت. بدین ترتیب دیده می شود که در هر دو مرحله تکامل جوامع انسانی هنر انعکاس رابطه مادی انسان با جهان خارج خود یعنی طبیعت و سپس اجتماع بوده و نیز هست. مارکس بر آن است که انسان از یکسو در رابطه با وجود خویش به مثابه نوع انسان(Gattungswesen) و از سوی دیگر رابطه ای با خویش به مثابه انسان متشکل در جامعه دارند. درست این رابطه دوگانه است که انسان را به جهت گیری و تصمیم نهائی و در واقع تعهد و می دارد و این امر محتوای واقعی هنر را تشکیل می دهد. عدم مداخله و بی طرفی در این میان جایی برای عرضه ندارند. فرآیند های هنری در طبیعت خویش ایدئولوژیک هستند و نمی توانند نباشند. البته برای هر عرصه هنری تبلور این جدال ایدئولوژیک و سیاسی موجود در جوامع طبقاتی در هنر عرضه شده متفاوت است و گاهی اوقات چنان ضعیف که قابل رؤیت نیستند. نواختن یک قطعه ویلن دلنواز و یا رهبری یک ارکستر کلاسیک از سوی نوازندگان و رهبران ارکسترهای مختلف همیشه یکسان نیستند و به دشواری می توان نقش روانی و روحی و اجتماعی آن نوازنده و یا رهبر ارکستر را تعیین و روشن ساخت. اما بحث ما در اینجا بر سر آن بخش هنری است که به طور روشن در آن جهت گیری سیاسی و ایدئولوژیک موجود است و برآورد جایگاه اجتماعی، سیاسی و یا ایدئولوژیک آن هنرمند است. نمونه کاریکاتور های محمد و سایر نمادهای مذهبی دیگر که دارای محتوای روشن و دقیق سیاسی و توهین به مقدسات مذهبی آنان است جهت گیری سیاسی به سود آن نیروهائی است که تمایل به بسط و تعمیق شکاف بین مسلمانان و دیگران داشته و طرفدار جنگ فرهنگی فرساینده اند. هر آن قدر نیز برخی ها کوشش دارند که سابقه "کمونیستی" و یا "چی" برخی از قربانیان و یا نواختن سرود انترناسیونال را در مراسم تدفین مدیر مجله "شارلی ابدو" به رخ مردم جهان بکشانند، در این امر که جهت یابی کاریکاتورها ارتجاعی و به سود رشد نژادپرستی و فاشیسم در اروپاست، تغییری نمی دهد. کاریکاتور اجتماعی و سیاسی، شم سیاسی و اجتماعی را می طلبد. هنرمند نمی تواند تعهد خویش و محتوای کار خویش را به مردم، به زحمتکشانش و به ضعفا که اتفاقاً اکثر مسلمانان اروپا شامل آن هستند فراموش کرده و هنر خود را تنها به صرف ارائه هنر در معرض فروش قرار دهد. هنر برای هنر حرف پوچ است که تنها می تواند آن بخش از هنر را که اعلام همبستگی و تعهد به مردم را به رسمیت نمی شناسد؛ "بی

طرفی" و مطلق ساختن شکل و نمای هنر بدون محتوای خاص را به عنوان تنها عرصه هنری تبلیغ کند. این بخش از هنر که خود را از سمبلیسم اجتماعی و یا سیاسی به دور نگاه می دارد یا در منجانب بی ثمری و گنداب و اماندگی فرو می رود و یا ناچار است که خود را با شرکت فعال در این یا آن جریان سیاسی و اجتماعی نمود داده و جهت گیری کند. آن بخش از نوازندگان و خوانندگانی که در جبهه جنگ امپریالیستی (کوریای شمالی، ویتنام و غیره) خودنمایی کردند، در واقع هنر خود را در خدمت ارتجاع قرار داده اند. بدین ترتیب آنچه در ظاهر بی طرف و خنثی بود؛ در عمل اجتماعی خویش جهت گیری سیاسی و تعهد خود را به ارتجاع نشان داد.

در جامعه طبقاتی، آن بخش از هنر که کوشش دارد خود را از میدان مبارزه طبقاتی موجود خارج ساخته و خود را تافته ای از بافت دیگر و در میان و یا جدا از این جدالها قرار دهد یا حیاتی کوتاه داشته و در چنگال مبارزات طبقاتی گرفتار گشته یا از بین می رود و یا به این و یا آن سو کشانده می شود.

سرنوشت "شارلی ابدو" از این مقوله جدا نیست، از آنجا که این نشریه از همان آغاز سیاسی بود و "جهت دار" تبلیغات محافل و نشریات غرب بر این نشریه پرده بی طرفی آویخته بودند تا اهداف خویش را در جهت "تقدس آزادی بی قید و شرط بیان" توجیه و توضیح نمایند.

پیام ما برای کیست؟

روشن است که از نظر ماتریالیستها که به تقدم ماده بر شعور در پاسخ به نخستین پرسش فلسفه اعتقاد دارند، آفریدگار و یا یک نیروی ماوراء الطبیعه وجود خارجی ندارند. به چیزی که وجود خارجی ندارد نمی شود توهین روا داشت و از این گذشته می شود به طنز گفت پروردگاری که با یک توهین بنده اش خشمش به جوش می آید و آدمکشی را برای رفع توهین مجاز می شمارد و به قاتلان بهشت برین را پاداش می دهد، خود به درمان پزشکی نیاز دارد. چقدر یک خدا باید حقیر باشد که از کوره در رفتن بندگان را مجازات کند و مرگشان را بطلبد. روشن است که تروریستهایی که برای "احترام به مقدسات" آدم می کشند این بی احترامی را نسبت به خودشان تلقی می کنند و نه نسبت به آن چیزی که ندیده و نشناخته اند. مقدسات آنها صرفاً ذهنی و انتزاعی نیست، مشخص و قابل لمس است. توهین به مقدسات توهین مستقیم به خود آنان تلقی می شود و این است که از کوره بدر می روند.

همین طغیان عصبی اگر با تبلیغات مستمر و همه جانبه و انبوه نسبت به مسلمانان و اقلیت مسلمان، با انگیزه های سیاسی و توهین های فردی و انسانی همراه شود، به معجون انفجاری بدل می شود که تروریستها فقط پرتابش را به عهده می گیرند. معجون را اتاقهای فکری استعماری تهیه می کنند. ترجیع بند "دین افیون توده هاست" تنها دورنما را نشان می دهد ولی تکرارش حلال مشکلات روز نیست. به این جهت در برخورد به مسئله اعتقادات دینی باید بسیار با خونسردی و صبورانه رفتار کرد.

این سخنان داهیانۀ لنین را که محصول تجارب مبارزه کمونیستها در جامعه بشری است باید مد نظر قرار داد و با شیوه نگرش ماتریالیستی و دیالکتیکی که مرز مطلق در برخورد به مذهب نمی بیند و نمی کشد به امر اعتقادات، مقدسات و نفوذ ادیان برخورد کرد. ما مسلمانان را در نظر بگیریم. حدود ۱/۲ میلیارد مردم جهان مسلمانند. همین افراد هستند که موضوع بحث ما قرار می گیرند و باید پیام ما را بگیرند و به آن گوش فرادهند، این عده میلیاردي است که باید آگاهی یابد. مصالح و مواد اولیه بنای ما همین مردم ناآگاهند و نه روشنفکران پر مدعا که با ژست گرفتاری مد روز و یا لخت شدن در ملاء عام و یا فحاشی و هتاک و توهین به مذهب، تصور می کنند با دین مبارزه کرده اند. این عناصر اگر مشکوک نباشند در بهترین حالت فقط جماعتی ذهنیگرا و بیگانه نسبت به تاریخ و

محیط عینی اطراف خود هستند. آیا با فحاشی به مذهب و الفاظ رکیک و هتاک‌های نسبت به مذهب می‌شود اعتقادات کور مذهبی را که ریشه اجتماعی دارند از بین برد؟ این تفکر تنها تفکر روشنفکران خرده بورژواست که فکر می‌کنند ریشه عمیق مذهب در میان مردم به این خاطر است که این حضرات روشنفکر پر مدعا و کم عقل تا کنون به دنیا نیامده بوده اند تا با آن مبارزه کنند.

قدرت‌های ارتجاعی حاکم نیز از قدرت نیروی اهریمنی مذهب که هزاران سال در میان مردم ریشه دوانده و نفوذ داشته و به خاطر ادامه ستمگری و بهره کشی از انسان زمینه مادی بقاء دارند، آگاهند. آنها از این نیروی اهریمنی همیشه به ضد کمونیستها استفاده کرده و با حربه آن کمونیستها را کشته اند. فحیعت‌ترین آنها در اندونزی صورت گرفت که به کشتار یک میلیون کمونیست اندونزی منجر شد. در زمان حزب توده ایران در سال‌های بیست تا سی ارتجاع حاکم در ایران به ضد مذهب شعار می‌داد، اعلامیه ضد مذهبی پخش می‌کرد، بر در و دیوار مساجد شعارهای کمونیستی و ضد مذهبی می‌نوشت تا با انتساب آن به حزب توده ایران مردم متدین و زحمتکشان را به ضد حزب توده ایران بشوراند. مذهب همیشه آلت سرکوب و دسیسه ارتجاع بوده است.

حمله به مقدسات مسلمانان و از جمله به محمد هرگز موجب تضعیف مسلمانان نمی‌شود. به عکس همه جناح‌های اسلام را، از شیعه و سنی گرفته تا افراطی و میانه رو متحد می‌کند و تفاوت میان متعصبان مذهبی و خشونت گرا را با مردم عادی مسلمان که به حضرت محمد احترام می‌گذارند می‌زداید و طبیعتاً این کار نقض غرض است.

کمونیستها همواره خواهان جدائی دین از حکومت هستند و آن را برای دولت امر خصوصی تلقی می‌کنند. دولت نباید در امور دینی دخالت کند و یا دینی را بر دین دیگر رجحان دهد. دولت باید نسبت به دین بی طرف باشد. این امر خصوصی مردم است که در مورد پیدایش کائنات چه تصورات و اعتقاداتی دارند و چه روش زندگی خصوصی را برای خویش مناسب دانسته و برمی‌گزینند. ولی حزب کمونیست و از جمله حزب کار ایران (توفان) برخورد به مذهب برای کمونیستها را یک امر خصوصی تلقی نمی‌کند. کمونیستها باید تلاش کنند تا مردم از نادانی بیرون بیایند و از نظر علمی به حقایق جهان مادی پی ببرند. ولی کمونیستها که ماتریالیست هستند در این کار صبر و حوصله و شکیبایی به خرج می‌دهند و می‌دانند که باید با روش اقتاعی و با خونسردی و تنها بر متن ضرورت مبارزه طبقاتی و نیازهای آن، در زمینه مبارزه سیاسی می‌توان مردم را به "رستگاری" رهنمون شد. مبارزه با مذهب را نمی‌شود به صورت انتزاعی به پیش برد. فقط در عمل مبارزه سیاسی است که می‌توان بدون اصطکاک به نتیجه مطلوب رسید. حزب ما روش ارتجاعی کسانی را که به مقدسات مردم توهین می‌کنند و تصور می‌کنند هر چه آب و روغن توهینشان بیشتر باشد گام بزرگتری در آگاهی فرد مذهبی برداشته اند، محکوم می‌کند. این افراد چه بدانند و چه ندانند در کارزار بزرگ فاشیستی و ضد خارجی و سرکوبگرانه ای که در اروپا در گرفته است و به هیچ وجه ماهیت دفاع از دستاوردهای بشری و حقوق دموکراتیک را ندارد، در کنار نازی ها و نیروهای ارتجاعی دست راستی قرار دارند.

انتشار تصاویر توهین آمیز نسبت به پیامبر مسلمانان که مورد احترام میلیون‌ها انسان در کشور ما ایران است، ناشی از سیاست تحریک آمیز، پرووکاسیون بورژوازی امپریالیستی است. بورژوازی امپریالیستی حاکم در این کشورها به خاطر اهداف سرکوبگرانه و تجاوزات استعمارگرانه خویش در جهان به این صحنه سازبها و ایجاد خفقان "دموکراتیک" در درون ممالک خویش نیاز دارد تا در پرتو "وحدت ملی" و "ما همه با هم هستیم" فضائی برای نابودی هر گونه آزادی در کشورهای امپریالیستی خلق کند. هر مخالف و دموکراتی را با مهر "تروریست" نابود می‌کنند تا نماد "آزادی بیان" را حفظ کرده باشند. کسی که در این کارزار ماهیت فاشیستی آن را نبیند که عامل

تعیین کننده آن است، همواره آلت دست ارتجاع امپریالیستی در تجاوز به سوریه، لیبیا، ایران و... و یا هر کشور مسلمان دیگری در آینده خواهد بود. این "بشر دوستان" در مقابل قتل عام میلیونها مسلمان در ممالک زیر سلطه بی تفاوت خواهند شد و به زیر پای لژیونرهای فرانسوی و رنجرهای امریکائی گُل می ریزند.

حزب کار ایران(توفان)

۳۰ جنوری ۲۰۱۵

www.toufan.org